

بررسی دیدگاه انتقادی شهید مطهری از مبانی کانت پیرامون رابطه ایمان و عمل اخلاقی

mtavakol.313@gmail.com

مجتهد توکل / استادیار گروه اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی چهرم
محمدحسین مدبر / دانشیار گروه اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی چهرم
دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

چکیده

درباره عمل اخلاقی و اینکه منشأ و خاستگاه آن چیست، نظرات متفاوتی وجود دارد. کانت در آثار خویش، ایمان را امری معرفی می‌کند که یکسره مربوط به اخلاق است. او با پس‌زدن ایمان دینی، قانون اخلاقی خویش را بر مبنای عقل عملی بنا می‌نهد. شهید مطهری معتقد است که التزام به فعل اخلاقی، بر مبنای عقل نظری به صورت تکیه بر معرفت و ایمان به خداوند متعال است که به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه در انسان وجود دارد. او رابطه ایمان و فعل اخلاقی را رابطه‌ای دوسویه می‌داند که به تقویت یکدیگر می‌پردازند. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و بررسی کتابخانه‌ای آثار شهید مطهری و کانت است. از جمله نقدهای مطرح‌شده توسط شهید مطهری، اشکال در انگیزش برای عمل و مغالطه بین نفع فردی و نفع به غیر است.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، کانت، ایمان، عمل اخلاقی، سکولاریسم.

مقدمه

در منطق ادیان وحیانی، ایمان اساس رستگاری و به‌عنوان سرآغاز ارتباط واقعی انسان با خداوند است. از این‌رو، تبیین ماهیت ایمان و رابطه آن با عمل، همواره مورد توجه متکلمان و دین‌پژوهان بوده است. اساساً مفهوم ایمان یک بحث نظری صرف نیست که فقط تعریف آن مدنظر باشد، بلکه به موازات نظر، همواره به براین‌د آن در مرتبه عمل نیز تأکید زیادی شده است. به موازات ایمان، همواره در علم اخلاق، بر سر منشأ فعل اخلاقی و اینکه وظیفه اخلاقی را چه منبعی مشخص می‌کند، اختلافاتی وجود داشته است. برخی مانند/امیل دورکیم عقیده دارند که این وظیفه را جامعه مشخص می‌کند (ر.ک: دورکیم، ۱۳۹۰، ص ۵۱).

عده‌ای نیز معتقدند که منشأ فعل اخلاقی، ایمان و شناخت خداوند است. از طرفداران این نظریه در اسلام را می‌توان از علامه حلی (مظفر، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۲۳۱) و آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰) نام برد. بنا بر این دیدگاه، ما ابتدا باید خدا را بشناسیم و به او ایمان بیاوریم و پس از شناخت صفات خداوند، ضرورت ارسال پیامبران را اثبات کرده و در نهایت، خوبی‌ها و بدی‌ها را از طریق کتاب آسمانی و دستورات پیامبر دریافت کنیم. لذا ایمان مقدم بر اخلاق، و عقل نظری مقدم بر عقل عملی است.

از سوی دیگر، عده‌ای عمل اخلاقی را مقدم بر ایمان و شناخت خداوند دانسته‌اند و معتقدند: وظیفه را عقل عملی یا وجدان مشخص می‌کند. از طرفداران این نظریه، می‌توان از ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت نام برد. این تقدم تا جایی پیش می‌رود که ایمان و شناخت خداوند نیز از رهگذر عقل عملی به دست می‌آید. این دیدگاه مبتنی بر عدم توان عقل نظری در اثبات و نفی امور مابعدالطبیعی است.

می‌توان گفت: ریشه بحث منشأ وظیفه اخلاقی از جهتی به مسئله حسن و قبح عقلی بازمی‌گردد. از نظر شیعه اصولی همانند حسن عدالت و قبح ظلم، مستقلاً و بدون دستور شارع توسط عقل فطری انسان قابل فهم است. لذا فعل اخلاقی از این جهت قبل از ایمان به هر مکتبی قابل درک و انجام است و عقیده بر این است که حسن و قبح افعال، ذاتی هستند و به جهت دستور شارع نیست، بلکه چون ذاتاً حسن یا قبیح هستند، دستور به انجام آن داده شده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۱، ص ۳۰۵).

بنا بر این عقیده، چنین نتیجه‌ای قابل دریافت است که اساساً اخلاق، یک امر تأسیسی نیست که از ناحیه دین تأسیس یافته باشد و تنها دین‌داران و ایمان‌آوردگان از آن بهره‌مند گردند، بلکه کاملاً ذاتی و فطری است به‌گونه‌ای که اوامر و نواهی شریعت، با آن سازگار است. تأسیسی نبودن اخلاق، تحقق آن را در زمینه و بستری مساعد دوچندان کرده است. در عین حال، با آنکه نقش دین توصیه و تأکیدکننده اخلاق است، آنچنان مهم است که بدون در نظر گرفتن دین و به عبارتی، بدون پیوند ایمان و اخلاق، تحقق اصول اخلاقی در جامعه به حداقل خواهد رسید (غلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). شاهد این مدعا، مکتب‌های اخلاقی فراوانی است که به اسم اخلاق، به بی‌اخلاقی و نادیده گرفتن فطرت خداجوی انسانی پرداخته‌اند و انسان را از حیوان هم پست‌تر کرده‌اند.

این تحقیق در پی گزارش، تحلیل و نقد شهید مطهری از رابطه ایمان با عمل اخلاقی، از منظر *ایمانوئل کانت* است. سؤال اصلی مطرح در این مقاله، این است که چه نقدهایی بر مبانی رابطه ایمان با عمل اخلاقی، از منظر کانت وارد است؟

اهمیت بحث از این جهت است که مشخص می‌کند عمل اخلاقی، چه نقشی در ایمان دارد؟ آیا ایمان بر عمل اخلاقی مبتنی است، یا عمل اخلاقی بر ایمان؟ ما در این مقاله ضمن پاسخ به این سؤالات، به نقد شهید مطهری از مبانی کانت در رابطه ایمان و عمل اخلاقی خواهیم پرداخت. از جنبه نظری، این مقاله میان‌رشته‌ای و در حوزه الهیات عقلی، نقلی و فلسفه اخلاق مطرح است. روش کار به صورت تحلیلی - توصیفی و بررسی کتابخانه‌ای آثار شهید مطهری در نقد نظریات کانت است.

رابطه ایمان و عمل اخلاقی از منظر کانت

کانت در مورد ایمان جمله‌ای کلیدی دارد که روش رسیدن او به ایمان را مشخص می‌کند. او در این جمله، ایمان را این‌گونه به کار بسته است: «می‌بایست معرفت را حذف کنم، تا جا برای ایمان باز کنم» (کانت، ۱۹۹۸، ص ۱۱۷). منظور از «معرفت» در اینجا، معرفت مابعدالطبیعی است. کانت به صراحت گفته است که بدون حذف آن، نمی‌توانسته راه را برای ایمان باز کند. این جملات کانت، مخالف تفکر غالبی بود که شناخت را مقدمه ایمان فرض می‌کرد. کانت شناخت را نه تنها مقدمه ایمان نمی‌داند، بلکه آن را مانعی می‌داند که باید آن را به نفع ایمان کنار زد. تصور او این است که موفق شده است، شناخت نظری را در این جهت مردود اعلام کند (یاسپرس، ۱۳۹۰، ص ۶۹۰). کانت در میان آثارش، ایمان را باوری لحاظ کرده که لازمه فعل اخلاقی است. بنابراین، وی فعل اخلاقی را مقدم بر باور و فعل عقلانی می‌داند و ایمان را باوری در نظر گرفته که لازمه اش، تقدم عقل عملی بر عقل نظری است. این تفکر کانت در آثار اخلاقی او، از جمله *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق* (۱۷۸۰) و *نقد عقل عملی* (۱۷۸۸) در دسترس است. او معتقد است: از طریق اخلاق است که به دین و موضوعات اساسی آن، یعنی خدا و جاودانگی نفس می‌رسیم، نه بر عکس. او در مقدمه چاپ اول دین، در محدوده عقل تنها نوشت:

اخلاق از آن حیث که مبتنی بر مفهوم انسان به‌عنوان فاعل مختار است، به واسطه عقل، خودش را به قوانین مطلق ملزم و تکلیف می‌کند، نه نیازمند تصور موجود دیگری بالای سر انسان تا تکلیف خود را بفهمد و نه محتاج انگیزه‌های غیر از خود قانون تا به وظیفه خود عمل کند... (کانت، ۱۹۶۰، ص ۳).

بنابراین در دیدگاه کانت، اخلاق به برکت عقل عملی محض، قادر به تشخیص تکالیف و وظایف خویش است و به ایمان نیاز ندارد، بلکه خودکفا و بی‌نیاز است. عقل عملی مورد نظر کانت، قادر است مفاهیمی را که در حوزه عقل نظری بررسی می‌شود، تشخیص داده و به تحلیل آنها نیز بپردازد. این نظر کانت، مبتنی بر مبانی او در حوزه معرفت انسان است. کانت معتقد است: شناخت انسان محدود به عالم تجربی است. به نظر او شناخت، ترکیبی از ماده خارجی و صورت‌های ذهنی است و صورت‌های ذهنی، هنگامی کاربرد صحیح دارند که فقط در حوزه تجربه به کار

گرفته شوند و چون تجربه ما محدود به پدیدارهای مادی است، خدا در حوزه عقل نظری کاملاً دست‌نیافتنی است. بنابراین، هیچ شناختی در مورد خدا نداریم و هنگامی که تلاش می‌کنیم برای مثال بفهمیم که خدا چگونه بخشنده، مهربان و عادل است، گرفتار تناقض می‌شویم. از این‌رو، ما نمی‌توانیم در حوزه عقل نظری، نه در مورد خدا و نه در مورد ارتباط او با خودمان، شناخت پیدا کنیم (کانت، ۱۹۹۶، ص ۱۰۸). در نتیجه، هیچ الهیاتی عقلانی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر الهیاتی که مبتنی بر اخلاق است و چون در حوزه عقل نظری ما هیچ شناختی در مورد خداوند نداریم، نمی‌توان هیچ تکلیفی در برابر او داشت.

بنابراین، از نظر کانت ایمان امری است که یکسره مربوط به اخلاق است و بی‌ایمان، کسی است که آنچه را که شناختش محال است، ولی فرضاً اخلاقاً ضروری است نپذیرد (کانت، ۱۳۷۸، ص ۴۸ و ۴۶۲).

از نظر کانت، آدمی هنگامی که فعلی را مصوب عقل می‌شمارد، عمل به آن را وظیفه خویش می‌پندارد (یاسپرس، ۱۳۹۰، ص ۵۴۰). او می‌گوید: مطابق با دستوری عمل کن که بتوانی اراده کنی آن دستور به قانونی کلی مبدل شود (کانت، ۱۳۸۱، ص ۵۳). در مورد کلیت‌پذیری می‌توان بیان کرد که ملاک کلیت‌پذیری برای اخلاقی بودن کافی نیست، چه بسا اصولی که کلیت‌پذیر هستند، ولی اخلاقی نیستند. ضمن اینکه دستور اخلاقی کانت، در تعارض بین دستورهای اخلاقی نیز نمی‌تواند راه‌حلی ارائه دهد و دچار تناقض خواهد شد.

کانت اوامر اخلاقی را فقط اوامر مطلق می‌داند، نه اوامر مشروط. بنابراین، از نظر او اگر فعل در قالب «اگر خواهان فلان هستی، باید چنان کنی» باشد، تکلیف محسوب نمی‌شود، بلکه فعل تکلیفی آزاد و رها از هرگونه پاداش و کیفر و نتیجه و اثر مطلوب بالذات آدمی است (کانت، ۱۳۶۹، ص ۷۲). از نظر او، آنچه ارزش ذاتی دارد، اراده نیک است و هیچ چیز را در جهان و بیرون از جهان، نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود، مگر اراده نیک (همان، ص ۱۲).

این اراده، قانون اخلاقی را از عقل عملی خویش می‌گیرد و کاملاً عقلانی است (کرسگارد، ۱۳۷۹، ص ۱۱). از منظر او، تکالیف اخلاقی سرچشمه در انسانیت انسان دارند؛ چراکه انسانی که غایت عالم است، وظیفه دارد انسانیت را در اعمال خویش، به‌عنوان غایت لحاظ کند. بنابراین، تکالیفی برایش پدید می‌آید که نمی‌تواند انسانیت خود و دیگران را تضییع کند. لذا دروغ‌گویی، خودکشی و می‌گساری، به دلیل نقض انسانیت خودش و قتل، ظلم و غیبت، به دلیل نقض انسانیت دیگران ممنوع می‌شود (همان، ص ۱۳-۱۴).

او با بیان مفهوم خیر اعلا و دو عنصر دخیل در آن، یعنی اخلاقی بودن و سعادت تأکید می‌کند که عقل عملی، به ما دستور می‌دهد که در تحقق این خیر اعلا بکوشیم. شرط اصلی تحقق این مهم، هماهنگی کامل اراده انسان با قانون اخلاق است و این هماهنگی کمالی است که هیچ موجود عاقلی در این جهان، به آن نائل نمی‌شود. این کمال تام و پیشرفت بی‌پایان، موضوع عقل عملی است و علاوه بر الزام، این مورد فقط با بی‌پایان بودن وجود انسان میسر است که همان جاودانگی است (کانت، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱-۲۰۲).

افزون بر این، از آنجاکه انسان موجودی اخلاقی است و باید به کمال و سعادت برسد و از طرفی، تلاش برای دستیابی به سعادت، بدون قبول علتی برای کل طبیعت ناممکن است، پس اخلاقی بودن مستلزم وجود خداوند است. به بیان دیگر، اینکه این وصول به سعادت، متوقف بر هماهنگی عالم با اراده ماست و چون عالم از کنترل ما خارج است، پس باید خدایی باشد تا عالم را با اراده ما در جهت نیل به سعادت هماهنگ کند (همان، ص ۲۰۵-۲۰۶). بنابراین، کانت از طریق عمل اخلاقی و عقل عملی است که به اثبات ایمان و خداوند می‌پردازد.

رابطه ایمان و عمل اخلاقی از منظر شهید مطهری

شهید مطهری معرفت مابعدالطبیعی را معرفتی ضروری قلمداد کرده و معتقد است: اگر معرفت مابعدالطبیعی را کنار بزنیم، راه ایمان به‌طور کلی بسته خواهد شد. از نظر ایشان، ایمان همان گرایش‌های والا و معنوی فوق‌حیوانی است؛ آنگاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۱). این رأی شهید مطهری برخلاف نظر کانت در پس زدن معرفت برای وصول به ایمان است.

استاد شهید مطهری با نفی دستور اخلاقی کانت، که به وسیله آن ایمان به خدا، خلود نفس و اختیار را به اثبات می‌رساند و تأکید بر عدم توانایی انسان در تدوین نقشه راهی کامل برای سعادت ابدی خود و جامعه دارد، راه را بر مابعدالطبیعه کانتی می‌بندد (همان، ص ۵۵).

بنابراین از نظر ایشان، انسان همواره نیاز دارد تا به مکتبی اعتقاد داشته باشد که در آن، خطوط اصلی همه تکالیف بشر برای نیل به سعادت مشخص باشد (همان، ج ۲، ص ۵۵). اگر بشر بدون معرفت کافی و بدون شناخت خداوند، از طریق یقینیات به عمل بپردازد، هیچ تضمین منطقی برای وصول به سعادت وجود نخواهد داشت.

در گام بعدی، شهید مطهری اخلاقیات را به‌عنوان رفتارهایی می‌داند که هر دینداری، باید آنها را انجام دهد و مواردی را که دین از آنها نهی کرده، دوری نماید. ایشان اخلاق را از مقوله مراقبت نفس و خودسازی می‌داند (همان، ص ۵۳). وی فعل اخلاقی را عبارت از عملی می‌داند که در ذهن و وجدان بشر، دارای ارزش و قیمت است، نه از جنس ارزش و قیمت مادی (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

در مورد ملاک و خاستگاه علم اخلاق و عمل اخلاقی نیز نظرات مختلفی بیان شده است، از جمله حس زیبایی، عاطفه، پرستش و... (همان، ص ۱۱۷).

از نگاه شهید مطهری، اخلاق از سنخ پرستش است. گاهی فعل اخلاقی براساس دینداری و پرستش آگاهانه صورت گرفته و شخص براساس مبانی دینی و ایمانی خویش، به فعل اخلاقی می‌پردازد. ولی گاهی ناآگاهانه و براساس همان خدانشناسی، که خداوند فطرت انسان‌ها را براساس آن آفریده، به انجام فعل اخلاقی می‌پردازد. از نظر ایشان، تخلق به اخلاق الله، مرتبه‌ای از پرستش خداوند متعال است؛ هرچند که ناآگاهانه باشد (همان، ج ۲، ص ۱۶۴).

بنابراین، شهید مطهری اخلاق را از سنخ پرستش می‌داند. انسان‌ها همان اندازه که خداوند را آگاهانه پرستش می‌کنند، ناآگاهانه هم از یک سلسله قوانین الهی، که در فطرت است، پیروی می‌کنند. همین نکته در آیات قرآن

اشاره شده است: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حدید: ۱). همچنین در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسرا: ۴۴)؛ هیچ چیز نیست، مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او را می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، به پاکی او را می‌ستایند و اوست ارجمند حکیم. این تسبیح عمومی، به همه موجودات نسبت داده شده است، درحالی‌که می‌دانیم بعضی از انسان‌ها اساساً منکر خداوند متعال هستند. پس در نگاه شهید مطهری، اگر کسی فعلی اخلاقی را انجام می‌دهد، به این علت است که او را قانون خدا می‌داند.

در باب عمل اخلاقی گفتیم که از نظر کانت، فعلی واجد ارزش اخلاقی است که کلیت‌پذیر و نامشروط به هرگونه کیفر و پاداش باشد و ضمناً انسان در آن غایت بالذات شمرده شود.

شهید مطهری با بیان آیه «فَالهِمَّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا» (انبیاء: ۷۳)، وجدانی بودن فعل اخلاقی را مورد تأیید قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۴۷۵). همچنین می‌پذیرد که احکام وجدانی و اخلاقی کلیت‌پذیر است و بیان می‌کند که در همه ادیان نقل شده که هرچه را برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند و هرچه را برای خود دشمن می‌داری، برای دیگران هم دشمن بدار (همان، ص ۷۴۶).

شهید مطهری همچنین غایت بالذات بودن انسان در احکام اخلاقی را نیز اجمالاً می‌پذیرد و بیان می‌کند که نباید بقیه انسان‌ها ابزاری برای عده‌ای از انسان‌ها قرار بگیرند تا آنها را به خواسته‌هایشان برسانند و آنها را به استثمار بگیرند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۴۳۲). از نظر ایشان، همه موحدان تاریخ وظیفه دارند که آزادی اجتماعی را به ظهور برسانند و مانع تسلط عده‌ای بر دیگری شوند. اما شهید مطهری با قبول همه این مطالب، نمی‌تواند مطلق و نامشروط بودن دستورات اخلاقی را بپذیرد (همان، ج ۲۵، ص ۱۷۵).

نقد و تحلیل شهید مطهری از مبانی کانت پیرامون رابطه ایمان با عمل اخلاقی

تاریخ معرفت دینی بر حضور اندیشه‌های باطل و خرافی و غیرمطابق با متون دینی و تفسیرهای به رأی، در میان معارف دینی گواهی می‌دهد که باید به اصلاح و حذف آنها پرداخت و در بازفهمی و کسب معارف صحیح دینی تلاش مجدد نمود. یکی از فعالیت‌های شهید مطهری، پیراسته کردن ساحت دین از خرافات و مبارزه با افکار انحرافی در حوزه دین و مفاهیم دینی است. ایشان، در آثار خویش به نقد، بررسی و تحلیل مفاهیم دینی پرداخته‌اند.

از جمله مفاهیم مورد بررسی ایشان، می‌توان به مفاهیمی همچون قضا و قدر، تقوا، توکل، زهد و... اشاره کرد که در آثار ایشان، قابل دسترسی است. یکی از مفاهیمی که در منظومه فکری شهید مطهری به آن پرداخته شده و ایشان درصدد زدودن افکار ناثواب در این باره برآمده است، مفهوم «ایمان» است. ایشان، در عبارات خویش مطالبی دارد که می‌توان آنها را پاسخ مناسبی برای انحرافات مطرح شده در حوزه رابطه ایمان با عمل اخلاقی دانست. همچنین در سیر فکری شهید مطهری، فضای کلی حاکم بر مبانی کانت نیز مورد نقد قرار گرفته است. نقدهای ایشان در رابطه ایمان با عمل اخلاقی در دسترس است. در اینجا به بیان نقدهای شهید مطهری، بر مبانی کانت پیرامون رابطه ایمان با عمل اخلاقی می‌پردازیم.

عدم توجه به نتایج حکم اخلاقی

گفتیم که ویژگی اصلی عمل اخلاقی از منظر کانت، توجه به نفس وظیفه، بدون توجه به نتایج است. کانت، در دو موضع تأثیر نتایج را نفی می‌کند. او در مسئله ارزش اخلاقی عمل، توجه به نتیجه را کنار می‌گذارد. او اراده خوب را صرفاً به خاطر اراده‌ای که موجب آن شده است، خوب می‌داند (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۳-۱۴). او همچنین در مورد درستی یا نادرستی عمل، توجه به نتیجه را مردود دانسته، امر مطلق را به جای آن به کار می‌برد (همان، ص ۲۷). شهید مطهری با نقد این دیدگاه بیان می‌کند که کانت یک خوبی بیشتر نمی‌شناسد و آن «اراده نیک» است. اراده نیک نیز به معنای تسلیم مطلق در برابر وجدان است. پس، با سعادت انسان هیچ کاری ندارد و هیچ جایی برای سعادت قرار نداده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۴۳). بنابراین، از نظر ایشان نظریه کانت چون بی‌توجه به نتایج حکم اخلاقی و به تبع آن، بی‌توجه به سعادت انسان و مفهوم سعادت است، مورد اشکال است. مثلاً اگر کسی راست بگوید و با راست‌گویی موجب قتل انسانی شود؛ یا با راست‌گویی عده‌ای را به اختلاف بکشاند، همگی مردود است.

او می‌گوید که راست‌گویی را نمی‌توان به‌عنوان حکمی مطلق و بدون نظر به اینکه جلب مصلحت، یا دفع مفسده‌ای داشته باشد، ولو برای دیگران حکمی وجدانی و اخلاقی به حساب آورد. در جایی هست که دروغ مصلحت‌آمیز، بهتر از راست فتنه‌انگیز است (همان، ص ۳۵۲). از منظر ایشان، فعل ناشی از وجدان و ضمیر انسانی، می‌تواند و ضرورت دارد که با فایده، ضرر، قید و شرط ملازم باشد. ایشان این ملازمت بین اخلاقی‌بودن و مشروط‌بودن را ضروری می‌داند که در آثار ایشان، گاهی تحت عنوان «نسبت میان ارزش و وسیله» مطرح شده است (همان، ص ۳۵۲).

نکته مهمی که در بیان شهید مطهری مشهود است، این است که کانت در موارد تعارضات اخلاقی، راه‌حلی ارائه نداده است. سؤال شهید مطهری از کانت این است که حفظ جان انسان حکم اخلاقی است، راست‌گویی حکم اخلاقی دیگر است. هنگامی که این دو با هم متعارض شوند، وظیفه انسان چیست؟

اشکال در انگیزش برای عمل

یکی از آسیب‌های وارده بر مبانی کانت از نظر شهید مطهری این است که کانت تصور کرده که شناخت ماهیت عمل، به‌تنهایی می‌تواند ما را به سمت عمل تحریک کند. درحالی‌که معرفت به‌تنهایی چنین قدرتی ندارد. یکی از منتقدان این نظر کانت، سی جی فیلد است که با بیان نظر کانت در مورد کارکرد عقل عملی، به اشتباه بودن نظر او برای انگیزش در عمل می‌پردازد. وی بیان می‌کند که تعریف عقل عملی از سوی کانت، تعریف صحیحی نیست و تعریف ارسطویی را تعریفی صحیح می‌داند. او تأکید می‌کند که عقل عملی، توانایی کشف بهترین وسیله برای غایتی است که می‌خواهیم بدان نایل شویم (فیلد، ۱۹۷۰، ص ۴۰۵-۴۱۵).

به نظر می‌رسد، او می‌خواهد این نکته را متذکر شود که عقل عملی، می‌تواند غایت عمل را تشخیص داده، ولی صرف تشخیص غایت، نمی‌تواند انگیزه کافی را در انسان جهت انجام کار پدید آورد.

شهید مطهری نیز در آثار خود، بی توجهی به غرض و انگیزه را مورد توجه قرار داده و تأکید می‌کند که افعال فکری انسان، همیشه با غرض همراه است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۷۵). ایشان در جای دیگری، پا را فراتر گذاشته و اذعان می‌کند که فعل اخلاقی، بدون درمیان‌بودن انگیزه و غرض اساساً ناممکن است:

کانت عقیده دارد که فعل اخلاقی فعلی است که از هر قید، شرط و غرضی مجرد و منزه باشد و هیچ منظوری جز جنبه تکلیفی از انجام آن در کار نباشد و انسان آن را فقط به حکم وظیفه انجام دهد. ولی سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا اساساً ممکن است انسان کاری را انجام دهد که از آن هیچ منظوری برای خود نداشته باشد؟... (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۵۸۲).

از این‌رو، از نگاه شهید مطهری این مطلق و نامشروط بودن فعل اخلاقی، عملاً ناممکن است. در توضیح بیان شهید مطهری می‌توان گفت: انسانی که در حصار مادیات قرار گرفته، برای درک ارزش عمل، حداقل در ابتدای راه چاره‌ای جز اندیشیدن به فایده یا ضرر عمل ندارد. ضمن اینکه، خداوند هستی را بر مدار قوانینی قرار داده است که رعایت آن، برای بشر ضروری است. اگر این نفع‌جویی در بشر وجود نداشت، بسیاری از خطرات را از خود دفع نمی‌کرد.

نکته نهایی در این‌باره، این است که اگر انسان فعل اخلاقی را به جهت رسیدن به اهداف متعالی انجام دهد، به‌هیچ‌وجه از ارزش عمل کاسته نخواهد شد. اگرچه در ادبیات دینی ما، این دسته از افعال، به افعال تجار که برای کسب سود کار می‌کنند، تشبیه شده است. ولی این به معنی نفی ارزش اخلاقی عمل نخواهد بود و می‌تواند انگیزه انسان را برای کسب معنویات افزایش داده، فعل اخلاقی را به صورت ملکه در نفس انسان پدید آورد.

مغالطه بین نفع فردی و نفع به غیر

شهید مطهری در مواردی به تشکیک در سخن کانت در مطلق و نامشروط‌بودن حکم اخلاقی می‌پردازد و سؤال می‌کند که این اطلاق حکم، اخلاقی چه معنایی دارد؟ از نظر ایشان، کانت دچار مغالطه و اشتباه شده است؛ چراکه بین نفع فردی و شخصی و نفعی، که به دیگران می‌رسد، تفاوت نگذاشته و این دو نوع را از هم تفکیک نکرده است. اگر منظور کانت از غیرمشروط بودن، این است که نفعی به خودش نرسد، این مورد قبول است. اما اگر مقصودش این است که عاری از نفع رساندن به غیر باشد و انسان انجام تکلیف کند و نفعی به دیگران برساند، بدون آنکه از آن لذت ببرد، این محال است (ر.ک: همان، ص ۵۸۲-۵۸۳).

این در حالی است که انسان از نفع رساندن به دیگران هم لذت می‌برد و به درجه‌ای می‌رسد که نفع به دیگران، برای او لذتش از نفع رساندن به خود بیشتر است. سربازی که در راه وطن و به خاطر خداوند، جان خود را به خطر می‌اندازد، لذت بی‌حدی از این ایثار می‌برد و هیچ منافاتی هم با اخلاقی بودن فعلش ندارد. همچنین شخص سخاوتمندی که گرسنگان را سیر کرده و به فقیران یاری می‌رساند و از این فعل اخلاقی خود لذت می‌برد، فعلش مورد احترام همه است و به‌هیچ‌وجه مورد نگوهرش نیست. کار او در این راه، به جایی می‌رسد که از اطعام دیگران لذت بیشتری می‌برد تا اینکه خود از غذا بهره ببرد. انسان‌هایی که در زندگی فقط نفع شخصی را ملاک قرار می‌دهند، فقط از غذا خوردن لذت می‌برند، ولی در طرف مقابل انسان‌های کریم از اطعام و غذا دادن به انسان‌های

دیگر، لذت بیشتری می‌برند. در کلامی زیبا از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده است: «لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّيْثَامِ فِي الطَّعَامِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳)؛ کریمان از اطعام لذت برند و لثیمان از طعام. بنابراین، از نظر ایشان تحلیل کانت از وجدان اخلاقی صحیح نیست و انسان باید به وجدانی معتقد شود که در آن، نفع رساندن به خود و دیگران مورد توجه قرار گیرد و در عین حال، مشروع هم شمرده شود.

اشکال در استدلال بر وجود خداوند

بیان شد که کانت از طریق مفهوم سعادت و فضیلت، به اثبات وجود خداوند و جاودانگی نفس می‌پردازد. شهید مطهری، این نظر کانت را این‌گونه به چالش می‌کشد که کانت مفهوم کمال یا فضیلت و سعادت را از هم تفکیک کرده است. اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که بین سعادت و فضیلت هیچ فرقی وجود ندارد، بخش فراوانی از تفکر کانت زیرسؤال می‌رود.

شهید مطهری می‌گوید:

هنگامی که انسان فعلی را براساس فضیلتی انجام داد، غرق نوعی خاص از مسرت و شادی می‌شود؛ یک نوع مسرت و شادی که قابل توصیف با لذت حسی نیست. عالمی که به کشف یک حقیقت علمی می‌رسد، لذتی به او دست می‌دهد که با هیچ خوشی حسی قابل مقایسه نیست. همواره لذت از رسیدن پیدا می‌شود و الم و درد از نرسیدن به کمالی که انسان باید برسد. بنابراین، تفکیک کمال و فضیلت از لذت و سعادت که کم‌کم در فلسفه اروپا سخن رایجی شده که آیا انسان باید طالب کمال باشد، یا طالب سعادت و لذت، حرف درستی نیست. هر کمال یا فضیلتی خواه یا ناخواه نوعی لذت را به دنبال خود می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

براساس دیدگاه شهید مطهری، فضیلت و سعادت، توأمان هستند. پس اگر هر فضیلتی سعادت و لذتی را به همراه داشت، دیگر لازم نیست که بنابر نظر کانت، موجودی خارج از عالم را به نام خدا فرض کنیم که به هر مقدار، که انسان فضیلتی را انجام دهد، به او خوشی و سعادت بدهد؛ یعنی جهان را با اراده شخص بافضیلت هماهنگ کند؛ زیرا هر فضیلتی، سعادت متناسب خود را در پی دارد و اصولاً خوشی منحصر به خوشی و سعادت حسی نیست، بلکه در انجام همان فضیلت، خوشی نهفته است؛ خوشی‌ای که قابل مقایسه با خوشی‌های حسی نیست. از این‌رو، اگر تفکیک بین سعادت و فضیلت از بین برود، این بخش از عقیده اخلاقی کانت نیز مخدوش می‌شود.

حذف مفهوم خوبی و خیر از اخلاق

از نظر شهید مطهری نظریه کانت که براساس آن حکم وجدانی و اخلاقی، حکمی مطلق و نامشروط و بدون هرگونه انگیزه‌ای است، رابطه اخلاق را با خوبی و خیر بالذات از بین برده است. شهید مطهری تأکید می‌کند که کانت با این نظریه، مفهوم خیر و خوبی را از اخلاق حذف کرده و کاری را اخلاقی می‌داند که تنها به دلیل احساس تکلیف و از سر وظیفه انجام شده باشد. از نظر شهید مطهری، کانت خوبی را در اراده می‌داند، نه در مراد و خوبی اراده را هم به انگیزه‌ای مرتبط ساخته که از سر احساس تکلیف است و نه هیچ انگیزه دیگری (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳). سپس نتیجه می‌گیرد که فرمان‌های اخلاقی کانت کورکورانه است و این وجدان به‌مثابه یک فرمانده

مستند است که بدون دلیل فرمان داده و همه باید بدون چون و چرا فرمان او را اطاعت کنند. از نظر ایشان، هر فرمان اخلاقی به دلیل تشخیص نوعی خوبی است که گاهی مطلقند و گاهی مقید و نسبی (همان، ص ۶۳). این تشخیص در فرمان‌های اخلاقی کانت، هیچ جایگاهی ندارد.

بنابراین، در نگاه شهید مطهری، وصول به خیر و نیکی نیز هدف شمرده است، به طوری که در منظر شارع هم منشأ اراده و انجام عمل، که همان تبعیت از دستور خداوند اصالت دارد و هم خیر و نیکی، رابطه این دو، رابطه‌ای دو سویه است که به تقویت یکدیگر می‌پردازند. اما در نگاه کانتی آن چیزی که فقط اهمیت دارد، اراده‌ای مطلق است که خیر و خوبی جایگاه خود را از دست داده است.

نفی حسن و قبح ذاتی افعال

از نظر شهید مطهری، نظریه اخلاقی کانت، پیامدهای عدم اعتقاد به حسن و قبح ذاتی افعال را دارد و نظریه کانت را شبیه همان نظریه اشاعره می‌داند که حسن و قبح را شرعی می‌دانند. او در عبارات خود تأکید می‌کند که مسئله طرح شده کانت، شبیه عبارات اهل ایمان در مسئله اخلاص است که گفته‌اند بنده مخلص عبادت و عمل را صرفاً به خاطر خدا انجام می‌دهد، نه انگیزه دیگری مثل طمع به بهشت (همان، ص ۵۸۷).

از نظر شهید مطهری، کانت وجدان یا عقل عملی را به خدایی تشبیه کرده که فقط اطاعت محض را می‌خواهد و بنده هم اعمال را فقط به انگیزه اطاعت محض انجام می‌دهد. از نظر او، این رابطه، رابطه‌ای اشعری مسلک است که در آن، اوامر و نواهی خدا مصلحت یا ضروری را دربر ندارد (همان).

براساس این مسلک، افعال در ذات خود هیچ حسن و قبحی ندارند، بلکه حسن و قبیح را شارع مشخص می‌کند و عقل نمی‌تواند در این باره به داوری بپردازد. ضمن اینکه در ورای دستورات خداوند، هیچ غرض و مقصودی نهفته نیست. اگر قرار باشد خداوند از دستورات خود غرضی داشته باشد، موجب نقص و نیاز خداوند خواهد شد. در پاسخ گفته شده که غرض به بندگان بازمی‌گردد، نه خداوند متعال تا موجب نیازمندی خداوند گردد. از نگاه شهید مطهری، عقل عملی در منظومه فکری کانت، که فقط به یک چیز دستور می‌دهد و عقل نظری نیز نمی‌تواند و نباید در این باره به اظهار نظر بپردازد، همان خدای اشاعره را ترسیم می‌کند که فقط خواسته دستور را پیروی کند و هرگز در مورد غرض افعال مورد نظر خداوند اندیشه‌ای به کار نبرد و دست بشر را از درک حسن و قبح افعال کوتاه کرده است.

غفلت از فطری بودن شناخت افعال اخلاقی

از نگاه شهید مطهری هر فعل اخلاقی، مبدأ و ریشه آن پرستش خداوند متعال است، ولی به طور ناگاهانه (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۱۹). لذا در نگاه ایشان، ریشه عمل به نظریه خودآیینی اخلاقی کانت (انجام عمل صرفاً به خاطر خود عمل و نه هیچ انگیزه دیگری) نیز همان حس همگانی و فطری پرستش خداوند متعال است. وی بیان می‌کند که افعال اخلاقی انسان، بازتاب همان حس تقدیس و تعالی و پرستش انسان است که به این جلوه بروز

می‌کند. این مهم، به این معناست که انسان با فطرت خویش، رضای معبود را تشخیص می‌دهد و بالفطره خدا را می‌شناسد. این همان حقیقت حسن و قبح عقلی است و از این طریق، از خودخواهی و هواپرستی دور می‌شود (همان، ص ۱۲۰). از نظر ایشان، گرایش انسان به یک سلسله رفتار و اعمال به خاطر نهادینه شدن آنها، در ضمیر و فطرت انسان است که از آن به اسلام فطری تعبیر می‌کند (همان).

در نگاه دینی، نفس و فطرت آدمی مخلوق خداوند متعال است و همو نیکی و بدی را به نفس بشری تعلیم داده است. در این دیدگاه، منشأ تشخیص خیر و نیکی توسط عقل، همین تعلیم خداوند متعال است که شاهد آن توافق بشریت بر بسیاری از دستوره‌های اخلاقی در همه اعصار است. اگر این تعلیم فطری همگانی نبود، این تشخیص و التزام فطری نیز وجود نداشت. نظریه اخلاقی کانت، این ریشه و مبدأ را به دست فراموشی سپرده است و اعمال را نتیجه عقل عملی دانسته است، نه فطرت خداجوی بشری.

توضیح اینکه ما خداوند متعال را از طریق براهین عقلی شناخته‌ایم و باور داریم که خداوند، متعال حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. این خداوند حکیم، محال است که بشر را برای زندگی در دنیا آفریده باشد، ولی ابزار لازم جهت زندگی را به او بخشیده باشد. یکی از این ابزارها، شناخت نیکی‌ها و بدی‌هاست که در ضمیر انسان نهادینه شده است. ضمن اینکه، یکی از اهداف بعثت انبیا، تذکر و یادآوری شناخت‌های فطری انسان است که به خاطر عوامل متعددی به دست فراموشی سپرده شده است. شهید مطهری بیان می‌کند که کانت فراموش کرده که منبع تشخیص همه نیکی‌ها و بدی‌ها، فطرتی است که از جانب خداوند به وجود آمده است و منبعی ماورایی دارد. عقل عملی، به تنهایی قادر به تشخیص نیکی‌ها و بدی‌ها نیست، بلکه طوطی صفتی است که درس معلم را تکرار می‌کند. در نگاه شهید مطهری هر شخصی که از روی لجاجت شرک نوزد و علاقه‌مند به ارزش‌های اخلاقی باشد، درجه‌ای از خدانشناسی را به همراه دارد؛ هرچند که در وجدان و شعور ناخودآگاه خود منکر آن نباشد. این‌گونه افراد، بدون اینکه خودشان بفهمند درجه‌ای از معرفت به خداوند متعال را دارند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷۹).

نکته نهایی شهید مطهری، در شناخت فطرت، این است که دستورات فطری خود نوعی وحی وجدانی از طریق خداوند متعال است. منتهی وحی عمومی، نه به آن شکلی که بر انبیا نازل می‌شده است. مثل وحی‌ای که به زنبور عسل و حیوانات و جمادات نازل می‌شود که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. تفاوت این دو نوع وحی، در این است که وحی به پیامبران توسط جبرئیل انجام می‌شود، ولی در اینجا به طور مستقیم است، وگرنه در سنخ واحد هستند. مثل نور که از نور شمع تا خورشید همگی نور هستند.

از نگاه شهید مطهری، این سخن کانت که ریشه اخلاق در وجدان انسان‌هاست؛ از این لحاظ صحیح است که این قلب آدمی است که احکام اخلاقی به او الهام می‌شود. ایشان در ادامه بیان می‌کند که این وجدان یا عقل عملی، حسی مشترک با همان حس خدانشناسی است که در ضمیر همه انسان‌ها وجود دارد و خبر از تکلیف‌کننده‌ای در پس این تکلیف می‌دهد. مبنای نقد شهید مطهری، در این نکته نهفته است که کانت به تکلیف‌کننده‌ای ماورای وجدان انسانی، هیچ توجهی نمی‌کند و به اینکه وجدان و الهامات وجدانی، ناشی از فطرت خدانشناس است، واقعی نمی‌نهد.

در نگاه شهید مطهری، لازمهٔ نظر کانت این است که وجدان را مستقل از تکلیف کننده به حساب آوریم، در صورتی که وجدان، جدای از حس خداشناسی نیست. وجدان انسان، همان گونه که تکلیف را درک می کند، تکلیف کننده را نیز درک می کند. وجدان انسان، به ریشه و تمام عالم هستی اتصال دارد و چون با خدا ارتباط دارد، تکالیف خدا را در وجدان احساس می کند. وی به این آیه قرآن استناد می کند: «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۷۳)؛ ما خود کار خیر را در قلب مردم الهام و وحی کردیم. بنابراین همانطور که کار خیر را که متعلق وحی است درک می کنیم، وحی کننده را نیز که خداست، درک می کنیم.

شهید مطهری بیان می کند که این نظر کانت، به معنای این است که انسان یک دفعه به وجود آمده باشد و یک نیروی مستقل از همه چیز، به او بگوید که تکلیف تو چنین و چنان است. در حالی که وجدان انسان اتصال به ریشه عالم هستی دارد و به او الهام می شود. در اصطلاح به این الهامات، اسلام فطری گفته می شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۳۸۵).

بنابراین، می توان گفت: از نگاه شهید مطهری رأی کانت درباره مابعدالطبیعه و خداشناسی از روی عدم شناخت صحیح از فطرت و مبدأ امور فطری است. او فطرت انسان را موجودی فرض کرده که ناگهان به وجود آمده، هیچ خالق ندارد و از هیچ چیز و هیچ کس تأثیر نمی پذیرد.

مقایسه نظرات شهید مطهری و کانت در رابطه ایمان و عمل اخلاقی

کانت می خواست به متفکران پیشگام عصر روشنگری نشان دهد که نمی توان عقل را به عنوان نقاد و داور مدعیات مابعدالطبیعی به کار گرفت. چنین روشی، جز مسدود کردن راه ایمان نتیجه ای دربر نداشت. بنا بر نظر او، اگر عقل در تشخیص تکلیف عملی آدمی به کار گرفته شود، از این راه، در بازیابی اصول موضوعهٔ فعل اخلاقی و در نتیجه، باور به «اختیار»، «خلود نفس» و «خدا»، توانمند خواهد بود. کانت، ضمن تحلیل «فعل اخلاقی»، آن را نشئت گرفته از عقل عملی و مبتنی بر دستور عقلانی کلیت پذیر، نامشروط (و رها از هرگونه پاداش و کیفر) و نیز مراعی غایت بالذات شمردن انسان، قلمداد می کرد.

او در فلسفه خودش معتقد است: فعل اخلاقی؛ یعنی فعلی که انسان آن را به عنوان یک تکلیف از وجدان خودش گرفته باشد. فعل اخلاقی؛ یعنی فعلی که وجدان گفته بکن و انسان هم بدون چون و چرا - نه برای هدف و غرضی - صرفاً و صرفاً برای اطاعت امر و فرمان وجدان، آن را انجام می دهد. پس فعل اخلاقی از نظر کانت؛ یعنی فعلی که ناشی از فرمان وجدان است.

شهید مطهری، نظریه «وجدانی» بودن اخلاق را مورد تأیید قرآن می داند و می گوید: «قرآن در مورد اینکه انسان مجهز به یک سلسله الهامات فطری است، سکوت نکرده است». به علاوه، شهید مطهری «کلیت پذیری» احکام وجدانی و اخلاقی (به معنای کانتی) را هم می تواند به معنایی درک و هضم کند. به همین ترتیب، می توان توضیح داد که شهید مطهری وصف دیگر فعل اخلاقی مطرح در نظریه کانت؛ یعنی

وصف مراعات انسان به عنوان غایت بالذات را می‌پذیرد. او با تأکید اعلام می‌دارد که نباید دیگران را به مثابه ابزار و وسیله‌ای در خدمت مطامع خود قرار داد.

اما شهید مطهری در عین حال که به نحو مؤکد با فطری و وجدانی بودن اخلاق، کلیت‌پذیری و غایت بالذات شمردن انسان، یعنی سه عنصر مهم در نظریه اخلاقی کانت، موافق است، نمی‌تواند عنصر برجسته دیگر نظریه او؛ یعنی مطلق و نامشروط شمردن دستورات اخلاقی را بپذیرا باشد.

شهید مطهری، وجدان یا عقل عملی کانت را به خدایی تشبیه کرده که از آدمی جز «اطاعت محض» نمی‌خواهد و بنده شایسته و راستین او هم جز به «اطاعت محض» او نمی‌اندیشد. در ادبیات شهید مطهری، چنین رابطه‌ای میان خدا و انسان، رابطه‌ای اشعری قلمداد می‌شود. در نگاه شهید مطهری، انجام فعل اخلاقی همان پرستش خداوند متعال است که گاهی آگاهانه است و گاهی هم ناآگاهانه. شهید مطهری، ضمن بیان نظریه پرستش اخلاقی تأکید می‌کند که ایمان و مؤلفه‌های تأثیرگذار در آن رابطه‌ای دوسویه دارند که ابتدا ایمان به خدا و حس پرستش موجب انجام افعال اخلاقی می‌شود و انجام افعال اخلاقی نیز موجب تقویت ایمان می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه شهید مطهری، نظریه اخلاقی کانت، که براساس پس‌زدن معرفت و تکیه بر عقل عملی بنا نهاده شده، اشکال‌های متعددی را به دنبال دارد. او بر این باور است که در رابطه ایمان و عمل اخلاقی، عقل عملی و اخلاق، به تنهایی برای رسیدن به ایمان کافی نیست. ایمان مورد نظر او، بر معرفت و عمل اخلاقی توأم با هم تأکید می‌کند و عمل اخلاقی را برخاسته از ایمان و فطرت انسان‌ها می‌داند. ایشان، انجام دستورات اخلاقی را نوعی عبادت ناآگاهانه می‌داند که هر فاعل فعل اخلاقی، به صورت ناخودآگاه و آگاهانه، توسط انجام آن به عبادت خداوند متعال می‌پردازد. نظریه کانت در این باره، براساس عدم شناخت صحیح فطرت و امور فطری است. از دیدگاه شهید مطهری، انگیزه تبعیت از قانون اخلاقی نزد کانت، فقط احترام به قانون است؛ یعنی هنگامی که قانون را تصور کند، فاعل به عمل واداشته می‌شود. درحالی که مشاهده می‌کنیم که تمایلات طبیعی، مانع بزرگی بر سر راه فاعل اخلاقی است و نمی‌تواند انگیزه‌ای قوی برای انجام عمل اخلاقی را به وجود بیاورد. دیدگاه کانت در این باره در ورای فعل اخلاق هیچ غرض و انگیزه‌ای را نهفته نمی‌داند و به نفی حسن و قبح ذاتی افعال اخلاقی می‌پردازد و از این جهت، دیدگاهی اشعری در این باب ارائه می‌دهد. شهید مطهری تأکید می‌کند که دین از طریق وحی وجدانی و نهادینه کردن شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها در فطرت انسان، به جهت‌دهی افکار انسانی در معرفت صحیح امور از جمله ایمان دینی و عمل اخلاقی کمک می‌کند.

منابع

- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۸۱، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب.
- دورکیم، امیل، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی و فلسفه*، ترجمه فریدون سرمد، تهران، کندوکاو.
- سیحانی، جعفر، ۱۳۸۲، *حسن و قبح عقلی*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- غلامی، رضا، ۱۳۷۷، «بررسی رابطه متقابل ایمان و اخلاق از منظر استاد شهید مطهری»، *نامه فرهنگ*، ش ۲۹، ص ۱-۴.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۷۸، *درس‌های فلسفه اخلاق فلسفه و کلام جدید*، ترجمه ابوالقاسم شهلائی و منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار.
- _____، ۱۳۸۱، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
- _____، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- _____، ۱۳۹۱، *نقد عقل عملی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، باور عدالت.
- کورسگارد، کریستین، ۱۳۷۹، «سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت»، ترجمه محسن جوادی، *ارغنون*، ش ۱۶، ص ۹۵-۱۲۰.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۸، *یادداشت‌های شهید مطهری*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۹۵ق، *دلائل الصدق*، چ دوم، قم، بصیرتی.
- باسپرس، کارل، ۱۳۹۰، *کانت*، ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده جلالی، تهران، طهوری.

Field, c. G, 1970, *A Criticism of kant. Reading ethical theory*, oxford, clarendonpress.

Kant, Immanuel, 1960, *Religion within the limits of reason alone*, La Salle, Ill: Open Court Pub. Co.

_____, 1996, *Critique of practical reason*, Amherst, N.Y: Prometheus Books.

_____, 1998, *Critique of pure reason*, Cambridge, Cambridge University Press.